

بازخوانی گنجینه تفسیری بیگانه‌هراسی در گفتارها و نوشتارهای محمدرضا شاه

با تأکید بر منزلت روانشناختی انگلیس در عرصه سیاسی اجتماعی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۶
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۰۱

مهدی نجف‌زاده *
مهدی خوش رفتار **

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد روان‌شناسی گفتمان و مبتنی بر تحلیل روایی به واکاوی نقش انگلیس در بروز بیگانه‌هراسی و ساخت ذهنی و نگرش شاه نسبت به اقدامات این کشور پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ محمدرضا شاه با شناخت موقعیت خویش به عنوان پادشاه ایران، به شیوه اغلب ایرانیان، محیط سیاسی را به شکلی اغراق‌گونه، سرشار از بیم و هراس ترسیم می‌کرد. نقطه آغاز بیگانه‌هراسی او با سرنگونی پدرش به دست متفقین بود. لفاظی‌های فزاینده سیاستمداران انگلیس در توجیه ظهور و سقوط رضاشاه، تصویری اغراق‌گونه از انگلیس در ذهن و زبان محمدرضا شاه پهلوی ایجاد کرد؛ به نحوی که وی سیاست‌های این کشور را نقطه عزیمت بسیاری از رخداد‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دانست. این موقعیت و منزلت ویژه انگلیس سبب رفتارهای دوگانه در نزد محمدرضا شاه شد. از یک سو، او در مواجهه با محیط پیرامونی به دنبال کسب حمایت انگلیس بود اما از سوی دیگر، از فعالیت‌های این کشور در عرصه اجتماعی - سیاسی ایران به شدت می‌هراسید. بافت فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی و همچنین ساخت زبان

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه
فردوسی مشهد

m.najafzadeh@um.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی
ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه
فردوسی مشهد

mahdi.khosraftar@yahoo.com

com

فارسي موجب شکل‌بندي و تقويت بيگانه‌هراسي با محوريت انگليس در گفتارهاي رتوريک محمدرضا شاه پهلوي در طي دوره سي و هفت ساله پادشاهي وي شد. بخشي از تصميمات سياسي مهم وي را بايد متأثر از همين عنصر دانست. **واژگان کليدي:** گنجينه تفسيري، بيگانه‌هراسي، محمدرضا شاه پهلوي، ايران و انگليس، فهم روان‌شناختي، توهم توطئه، روايت رتوريک

مقدمه

به روایت اغلب اندیشمندان سیاسی، بیگانه‌هراسی یکی از منابع توضیح‌دهنده رفتار سیاسی اجتماعی ایرانیان در دوره معاصر به حساب می‌آید (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶). در این میان با توجه به نقش فزاینده انگلیس در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران، منزلت ویژه این کشور در بروز رفتارهای بیگانه‌هراسی ایرانیان قابل مطالعه است. به شیوه افراد عادی رهبران سیاسی کشورها نیز در مواجهه با محیط پیرامون خویش از برخی اسلوب‌های عمومی و پذیرفته شده سود می‌جویند و از آنجا که نقش رهبران در اتخاذ راهبردهای سیاسی کشورها غیرقابل انکار است، بحث درباره این اسلوب‌های رفتاری می‌تواند توضیح‌دهنده رفتارهای سیاسی کشورها در محیط پیرامون باشد.

گزاره «کار، کار انگلیسی‌ها است» در زمره ضرب‌المثل‌های سیاسی پرکاربرد چندین دهه در ایران بوده است. مهم نیست که چنین گزاره‌ای صادق است یا کاذب و چقدر با واقعیات دنیای سیاسی همخوانی دارد، مسئله مهم‌تر این است که بخش عمده‌ای از رهیافت‌های سیاسی سیاستمداران ایرانی در طی دوره پهلوی دوم متأثر از همین گزاره به ظاهر طنزآلود بوده است. هدف اصلی نگارندگان این پژوهش، فهم و کشف سرچشمه‌های روانی، زبانی و اجتماعی بیگانه‌هراسی^۱ محمدرضاشاه در طول دوران سی و هفت ساله حکومتش با تأکید بر علل زبانی و بافتار اجتماعی و بر اساس گفتارها و نوشتارهای وی می‌باشد. نوع خاص رفتار سیاسی محمدرضاشاه با انگلیس این سؤال را پیش می‌کشد که با وجود آنکه محمدرضاشاه به دلایل متعدد روان‌شناختی، اجتماعی و سیاسی از انگلیس می‌ترسید، چرا همواره تلاش می‌کرد تا به این کشور نزدیک شود؟ آیا گفتمان انگلیسی‌هراسی محمدرضاشاه ناشی از مداخلات واقعی انگلیس در ایران در طول دوران گذشته بود و یا ریشه در ساخت ذهنی و بینش و نحوه نگرش ایرانی شخص محمدرضاشاه داشت؟

برای پاسخ به این سؤال، مقاله حاضر نقطه عزیمت خود را بر رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و به طور مشخص «گنجینه تفسیری» قرار داده است. درک آدمیان از خود و دیگران از سرچشمه‌های متفاوتی می‌جوشد. بخش از این درک ناشی از فرایندها و مقولات ذهنی و فردی هستند و باید از منظر روان‌شناسی و روان‌کاوی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، با این وجود بخش عمده‌ای از هویت‌ها نه از طریق

1. Xenophobia

درونی بلکه به طریق اجتماعی و بوسیله پراکتیس‌های گفتمانی برساخته می‌شوند. پاتر و وترل^۱ معتقدند که مجموعه این هویت‌ها در گنجینه‌های تفسیری افراد سامان می‌یابند. گنجینه تفسیری^۲ حاوی «مجموعه اصطلاحات و بیاناتی هستند که در چارچوب یک سبک و گرامر به کار گرفته می‌شوند. منظور از گنجینه تفسیری خوشه‌های قابل فهم اصطلاحات، توصیفات و صنایع ادبی است که حول استعاره‌ها یا تصاویر روشن بیان می‌شوند» (پاترل و وترل، ۱۹۸۷: ۱۳۸). هر گنجینه منابعی از واژگان را فراهم می‌آورد که افراد می‌توانند با آنها روایت‌هایی از واقعیت را بسازند. این گنجینه تفسیری عمدتاً از رهگذر زبان به بیان درمی‌آید و بنابراین با تحلیل زبانی گفتارها و نوشتارهای افراد می‌توان به درک سرچشمه‌های هویتی آنان و گزاره‌های اصلی در گنجینه‌های تفسیری آنان رسید. در این میان بنا بر رهیافت روان‌شناسی اجتماعی، جوامع نیز به شیوه افراد دارای گنجینه‌های تفسیری هستند. خاطره جمعی در اصل انباشتی از این گنجینه‌های تفسیری هستند که بر اساس آن افراد به تعریفی از جامعه خود و دیگران می‌رسند. بخش عمده‌ای از این خاطره جمعی ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی دارد که جوامع از سر گذرانده‌اند. جوامع به شیوه افراد در بازخوانی این خاطره‌های تاریخی به استراتژی‌های مختلفی از جمله طرد، حذف، لاپوشانی و یا برجسته‌سازی^۳ روی می‌آورند. از همین منظر برای درک تاریخی جوامع از خود، بررسی این گنجینه‌های تفسیری ضروری هستند.

این مقاله ریشه‌های فردی و هویتی انگلیس‌هراسی محمدرضاشاه را مبنا قرار داده و با نگاهی به بافتار تاریخی و اجتماعی مستعد این رفتار در طی دوران پایانی قاجاریه و ظهور و سقوط رضاشاه، منازعه رتوریک شاه و انگلیس را در طی دوره حکومت وی روایت کرده است.

در خصوص تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی این دوره کتاب‌ها و مقالات فراوانی به رشته تحریر درآمده است، چنانکه از زوایای متعدد به زندگی و زمانه شاه پرداخته شده است. جمع‌آوری این کتاب‌ها اگر چه کار بسیار طاقت‌فرسایی است اما در زیر به عنوان نمونه به برخی از آنها که به رهیافت روان‌شناسی گفتمان نزدیک است اشاره می‌شود. نزدیک‌ترین کار به پژوهش حاضر کتاب «شکست شاهانه» ماروین زونیس است. زونیس با روان‌کاوی شخصیت پهلوی دوم، عدم اعتماد به نفس او

1. Potter & Wetherell
2. Interpretive Repertoires
3. Exclude, omit, cover up and Highlight

را عامل بیگانه‌ترسی و در نتیجه عامل سقوط پهلوی می‌داند و می‌نویسد: «شاه از چهار طریق تحسین دیگران، جفت بودن با اشخاص دیگر، احساس حمایت الهی و پشتیبانی جدی از جانب ایالات متحده پشتوانه روانی لازم را به دست می‌آورد تا بتواند جنبه‌های منفعل و وابسته شخصیت خود را به دیگران فراقنی کند» (زونیس، ۱۳۷۰: ۴۶۴). همچنین وی در اثر دیگرش با عنوان «نخبگان سیاسی در ایران» در خصوص ویژگی‌های نخبگان سیاسی ایران، بدبینی، بدگمانی، بیگانه‌ترسی را از عمده‌ترین ویژگی‌ها و خلیقات نخبگان سیاسی و از جمله شاه در ایران می‌داند (زونیس، ۱۳۸۷: ۵۲۶).

کتاب عباس میلانی با عنوان «شاه» یکی از تازه‌ترین کتاب‌هایی است که ریشه‌های شخصیتی شاه را مورد بررسی قرار داده است. میلانی در این کتاب شاه را دچار تناقضات درونی زیادی می‌داند که عمیقاً ریشه‌های فردی، تمدنی و سیاسی داشتند و چنانچه شاه می‌توانست بر این تناقضات فائق آید، اصلاح‌پذیر بودن حکومت وی ممکن بود (میلانی، بی‌نا). گراهام فولر در اثر خود با عنوان «قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران» پایه بحث خود را بر روان‌شناسی اجتماعی ایرانیان قرار داده و معتقد است که ایرانی‌ها نسبت به نقش بیگانگان در فرهنگ و سیاست خود بسیار حساس هستند. چنین نحوه نگرشی، عامل پرورش نوعی روحیه بدبینی نسبت به ماهیت قدرت، در بین آنان شده است (فولر، ۷۷: ۲۲). بخش دیگری از کتاب‌ها به دلایل شکست شاه اشاره دارند و بیشتر از منظر تحلیل سیاسی مناسبات قدرت، دوره محمدرضا را مورد بررسی قرار داده‌اند. فریدون هویدا در «سقوط شاه» مهم‌ترین نقاط ضعف شاه و حکومت پهلوی را «توهّمات عظمت‌گرایانه» و «اعتماد به نفس کاذب» شاه می‌داند و می‌نویسد: «شاه شخصیتی خودخواه و عظمت‌گرا داشت و به همین دلیل از کسانی که او را ستایش نمی‌کردند خوشش نمی‌آمد» (هویدا، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

در خصوص مقالات نیز همان منطق کتاب‌ها وجود دارد؛ به نحوی که دلایل شکست شاه از رهگذر تحلیل سیاسی و تاریخی یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های نویسندگان مقالات مرتبط است. صرف نظر از این مقالات که حجم زیادی از موضوعات مربوط به زمینه تحقیق را شامل می‌شوند برخی مقالات همسانی بیشتری با موضوع پژوهش حاضر دارند. از آن جمله؛ احمد اشرف در مقاله‌ای با عنوان «توهم توطئه» می‌گوید کسی که به پارانویا مبتلا است، تمام وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی تاریخی را در دست پنهان و قدرت‌مند سیاست بیگانه و سازمان‌های مخوف سیاسی و اقتصادی و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست

می‌پندارد (اشرف، ۷: ۷۴). سیدمهدی طاهری در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی سیاسی شخصیت محمدرضا پهلوی»، مشکل اصلی شاه را در ویژگی شخصیتی او که حاصل تربیت دوره کودکی و نوجوانی‌اش بود و شخصیت مردانه نداشت می‌داند (طاهری، ۸۹: ۶۵-۶۶). همچنین حسین آبادیان در مقاله‌ای با عنوان «اثر بیگانه‌ترسی؛ علل اجتماعی و روانی سقوط شاه» از جنبه روحی و روانی شاه سقوط شاه را بررسی کرده است. وی معتقد است توهم، رعب و وحشت از انگلیس را خود بریتانیایی‌ها برای رسیدن به مقاصد خویش در دل شاه کاشته بودند (آبادیان، ۸۹: ۲۵). حمیدرضا اسماعیلی نیز در مقاله «فرهنگ سیاسی هیأت حاکمه دوره پهلوی دوم» شخصیت شاه ایران را سرگردان میان نارسیسیسم و انزوآگرایی دانسته و بی‌مسئولیتی‌های سیاسی در لایه‌های مختلف را ناشی از خودبزرگ بینی شاه ارزیابی کرده است. به گفته او «در اثر نارسیسیسم و خودمحوری شاه، عدم مسئولیت‌پذیری در سطوح پایین حکومت رشد می‌یافت» (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۳۶). موضوع بیگانه‌ستیزی در دوره جدید بعد از سقوط حکومت پهلوی نیز مورد تأکید برخی پژوهش‌گران قرار گرفته است. از آن جمله مجید ادیب‌زاده در کتاب «زبان، گفتمان و سیاست خارجی» با بررسی گفتمان‌های پهلوی و جمهوری اسلامی ریشه‌های بیگانه‌ستیزی را در رفتار سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار داده و به طور مشخص در فصل هفتم کتاب با روان‌کاوی عنصر بیگانه‌ستیزی در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی عناصر بیگانه‌ستیزی «پنهان» و «آشکار» در کردارهای گفتمانی ایرانیان که در گفتمان سیاست خارجی تبلور و نمود یافته، مورد بررسی قرار داده است (ادیب‌زاده، ۱۳۸۸).

به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد روان‌شناسی گفتمانی به ویژه در بررسی مسایل و موضوعات دوره تاریخی پیش از انقلاب در جامعه معاصر ایران، می‌تواند شناخت وسیع‌تری را فراروی پژوهندگان به ویژه در دوره پهلوی اول قرار دهد. در خصوص دوره پهلوی به دلایل مختلف بیشتر رویکردهای سیاسی مد نظر پژوهندگان علوم سیاسی بوده است. بر پایه تحلیل‌های علمی که این کتاب‌ها و مقالات فراهم آورده‌اند نوشتار حاضر نه از رهگذر مألوف سیاست و نه از طریق تحلیل تاریخی بلکه برعکس از منظر تحلیل گفتمانی ریشه‌های رفتاری محمدرضاشاه را نسبت به پیرامون خود احصاء کرده است. این پژوهش همچنین از طریق منزلت‌بخشی به دگرهای ذهنی شاه، جایگاه واقعی و خیالی عناصر بیگانه‌هراسی در ذهن شاه را استخراج کرده است. دست یافتن به منطق رفتارهای محمدرضاشاه در جریان

تحولات سیاسی اجتماعی ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ از رهگذر فهم روان‌شناسی او و با تأکید بر گفتارهای وی از جمله دقایق اصلی این پژوهش است.

چارچوب نظری

تحلیل گفتمان از رویکردهای تحلیلی مهم در علوم انسانی معاصر است که به رویکردی محبوب و حتی مد پژوهشی در میان محققان ایرانی بدل شده است (صادقی فسایی و روزخوش، ۹۲: ۴). رهیافت گفتمانی، ارتباط تنگاتنگ با کنش‌های اجتماعی، عقاید و مشی و منش‌های آدمی در زندگی روزمره سیاسی دارد (فرزانه‌پور و زنگنه، ۱۳۸۸: ۴). لاکلاو در مقاله گفتمان خود بر آن است که آموزه گفتمان - آنگونه که در پاره‌ای از رویکردهای معاصر در عرصه تحلیل سیاسی بسط داده شده - ریشه در چیزی دارد که می‌توان آن را چرخش استعلایی در فلسفه مدرن نامید، یعنی در شکلی از تحلیل که نه صرفاً به امور واقع بلکه به شرایط امکان آنها نیز می‌پردازد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۹). گفتمان یا آنچه در نوشتارهای زبان فارسی به عنوان گفتار رایج شده است، به معنی طرز تلقی و نگرش فردی و زاویه دید و تمایز‌گذاری میان ساخت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و یا مجموعه منسجمی از اندیشه‌ها مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم و نومحافظه‌کاری است (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۴۷). گفتمان به وسیله ابزار زبان، واقعیت را باز‌نمایی کرده و فهم ما را از جهان شکل می‌دهد. بر این اساس، هویت و خودفهمی فرد را به شیوه ویژه‌ای تعریف کرده و در حوزه سیاسی برخی امکانات زندگی سیاسی را محقق و برخی دیگر را حذف می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۳).

به طور کلی سه نسل نظریه گفتمان در ادبیات سیاسی وجود دارد. نسل اول که رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و تحلیل زبانی را شامل می‌شود به بررسی کنش‌های زبانی در عرصه اجتماعی می‌پردازد و دامنه بحث آن عرصه‌ای از منازعه تا گفت‌وگو را دربرمی‌گیرد (بیکر و الس، ۲۰۱۱: ۳۸). نسل دوم که متأثر از رویکرد فوکو نویسنده فرانسوی است و بیشترین اقبال را در نزد محققان ایرانی یافته، بیشتر به خلق گفتمان‌های مختلف در جوامع و روابط قدرت و دانش مستتر در آن می‌پردازد. نسل سوم با تسری مفهوم گفتمان به کلیت فرایندهای اجتماعی عمدتاً توسط نظریه‌پردازانی از قبیل لاکلاو و موف بسط داده شد. عمده‌ترین کلیدواژه این رهیافت چگونگی خلق معنا در جوامع انسانی است (جانستون، ۲۰۰۲). جالب توجه است که به رغم قدیمی‌تر بودن رویکرد روان‌شناسی گفتمان، این رویکرد به

دلایل گوناگون و از جمله خلاء مطالعات زبان‌شناختی در نزد محققان ایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

تحلیل روان‌شناسی گفتمان در زمره مهم‌ترین رویکردهای برساخت‌گرا است. این رویکرد زبان شفاهی و مکتوب را بازنمایی از جهان یا محصول بازنمایی‌های ذهنی به شمار می‌آورند. روان‌شناسی گفتمانی زبان شفاهی و مکتوب را برساخته‌هایی از جهان می‌داند که برای کنش اجتماعی ساخته شده است. کاربرد زبانی امری وابسته به بستر یا مناسبت آن است. به این معنا روان‌شناسان گفتمانی «کاربرد زبان روزمره» را گفتمان می‌نامند.

روان‌شناسی گفتمانی به هنگام تحلیل تجربی گفتمان، به تحلیل کاربرد زبان در یک موقعیت مشخص توجه دارد. روان‌شناسی گفتمانی این دیدگاه را فرض گرفته است که افراد به دنبال همسازی در تفکرات‌شان هستند. بر اساس این رویکرد زبان صرفاً بیان‌گر تجربیات نیست؛ بلکه در عین حال تجربیات و واقعیت روانی و ذهنی را می‌سازد. روان‌شناسان گفتمانی می‌گویند فهم و دست‌بندی زندگی اجتماعی محصول برداشت‌های تاریخی و فرهنگی از جهان است. از منظر روان‌شناسی گفتمانی، گفتمان جهانی را خلق می‌کند که واقعی به نظر می‌رسد. در اینجا واقعیت‌های ذهنی ساخته گفتمان هستند. ما با استفاده از کلمات، تجربیات‌مان را معنا می‌کنیم و این معانی به تولید تجربه کمک می‌کند. به قول پاتر و وترل می‌توان گفت واقعیت زیسته ما را می‌سازد (پاترل و وترل، ۱۹۸۷: ۱۳۹).

«گنجینه‌های تفسیری» از جمله مهم‌ترین مفاهیم به‌کار رفته در روان‌شناسی گفتمان است. پاتر و وترل این اصطلاح را به جای گفتمان به‌کار می‌برند و توضیح می‌دهند که گفتمان یا گنجینه تفسیری چگونه در ارتباط با کنش اجتماعی ساخته می‌شود، چگونه در تعامل اجتماعی جهان درک می‌شود و این درک‌ها چه کارکرد ایدئولوژیکی در حمایت از گونه‌های مختلف سازمان اجتماعی مبتنی بر مناسبات قدرت نابرابر دارند. به باور پاتر و وترل گنجینه تفسیری حاوی «تعداد محدودی اصطلاح است که در چارچوب یک سبک و گرامر به کار گرفته می‌شوند. منظور از گنجینه تفسیری خوشه‌های قابل فهم اصطلاحات، توصیفات و صنایع ادبی است که حول استعاره‌ها یا تصاویر روشن بیان می‌شوند. هر گنجینه منابعی را فراهم می‌آورد که افراد می‌توانند با آنها روایت‌هایی از واقعیت را بسازند. گنجینه تفسیری به مثابه منابع انعطاف‌پذیری برای انجام گونه‌های مختلف کنش اجتماعی در متن گفت‌وگو می‌باشند. گنجینه تفسیری عبارت است از پدیده‌های قابل شناسایی که

معرف روش‌های مختلف «معنابخشی به جهان» و شکل‌های انعطاف‌پذیری‌اند که دستخوش تغییر و تحولاتی می‌شوند تا در کاربردهای رتوریک به خدمت گرفته شوند. یکی از مزایای اینکه بر ساخته‌هایی همچون فرهنگ به مثابه میراث را گنجینه تفسیری می‌نامند این است که نشان می‌دهد دستورالعمل‌هایی از پیش برای تفسیر وجود دارد و می‌توان از میان این دستورالعمل‌ها یکی را که از همه بیشتر به آن بستر و موقعیت انطباق دارد انتخاب کرد. هدف گنجینه تفسیری شناسایی پرکتیس‌های گفتمانی است. پاتر و وترل به دنبال تحلیل پرکتیس‌هایی هستند که از طریق آنها این گنجینه‌ها به صورت بازنمایی صحیح یا غلط بر ساخته می‌شوند. آنان تحلیل می‌کنند که چگونه برداشت افراد از خودشان، تجربیات‌شان و رخدادها به مثابه اموری یک دست، واقعی و پایدار تثبیت و چگونه تفسیرهای رقیب به نام تفسیرهای باطل و دارای سوگیری معرفی می‌شوند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۷۹). از نظر آنها، ایدئولوژی گفتمانی است که جهان را به نحوی دسته‌بندی می‌کند که به الگوهای اجتماعی مشروعیت و تداوم می‌بخشد. آنها ایدئولوژی را یک پرکتیس می‌دانند و معتقدند که قدرت آن دارای نظم گفتمانی و منتشر شده است. هدف آن نشان دادن این است که تأثیر گفتمان‌ها عبارت هستند از پیشبرد منافع یک گروه به زیان منافع گروه‌های دیگر. بر اساس تحلیل گنجینه‌های تفسیری در آثار مکتوب و شفاهی می‌توان نشان داد که مؤلفان یا مشارکت‌کنندگان در گفتمان چه بر ساخته گفتمانی از واقعیت در ذهن دارند و آن را چگونه در زبان روزمره به کار می‌گیرند. در بررسی گنجینه تفسیری عمدتاً سه عنصر زبان روزمره یا شکل بیانی، بافتار اجتماعی و روان‌شناسی فردی به طور هم‌زمان و دیالکتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرند. بخشی از رفتارهای افراد ریشه در شخصیت و هویت‌های فردی آنان دارد و باید به زمینه‌های پرورش، هویت‌سازی و تجربه زیستی آنان توجه کرد، بخش دیگر ناشی از بافتار اجتماعی است که نوع خاصی از پرکتیس گفتمانی را موجب می‌شود و در عین حال توجه به ساخت زبان در یک رابطه هم‌زمانی نیز باید مد نظر قرار گیرد.

بحث و بررسی

در پیوند میان سه عنصر، روان‌شناسی فردی شاه، بافتار اجتماعی جامعه ایران و ساخت زبان فارسی، یافته‌های این پژوهش در پنج ساحت گفتمانی عرضه شده است. در ساحت اول که عنوان توصیفات زبانی بر آن نهاده‌ایم، درکی از مهم‌ترین

کلیدواژه‌هایی که محمدرضاشاه در توصیف عنصر بیگانه به کار می‌برد احصاء شده است. به ویژه در این ساحت به نظر می‌رسد شاه از صفتهای متعدد و گاه اغراق‌آمیز برای توصیف انگلیس استفاده می‌کرده است. در ساحت دوم با ردیابی خاطره تاریخی ایرانیان از جراحی نارسستی که محمدرضاشاه نیز به آن مبتلا بود سخن گفته شده است. این جراحی زمانی در مورد اشخاص به کار می‌رود که احساس دوگانگی از خود در ذهن دارد و حتی ممکن است به هذیان نیز منجر شود. تأکید بیش از اندازه ایرانیان بر تمدن هزار ساله و باشکوه خود با مقایسه وضعیت اسف‌انگیز وضعیت حاضر موجد ظهور و بروز چنین نشانه‌هایی در ذهن و زبان محمدرضا شده بود. در ساحت سوم گنجینه تاریخی ایرانیان مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته و تأکید شده است که تأکید بیش از اندازه ایرانیان بر حضور انگلیس در وقایع کشور بیش از آنکه از واقعیات تاریخی برآید ناشی از خاطره تاریخی ایرانیان به ویژه در دوره اول زمامداری ناصرالدین شاه است که ایران هنوز اهمیت خود را برای انگلیس از دست نداده و اراده مطلق‌العنان سفیر کبیران این کشور به مثابه خاطره‌ای تاریخی در ذهن و زبان ایرانیان باقی مانده بود. در ساحت چهارم استدلال شده است که بخش مهمی از درک محمدرضاشاه از قدرت انگلیس بر ذهنیت چگونگی به تخت رساندن رضاشاه توسط انگلیس و همچنین به زیر کشیدن او از تخت پادشاهی توسط این کشور بوده است. انگلیسی‌ها در تمام دوره محمدرضاشاه از این واقعیت به مثابه ابزاری برای نفوذ بر محمدرضاشاه استفاده کرده و تا حد زیادی آگاهانه درباره آن اغراق می‌کردند. سرانجام در ساحت پنجم دو عنصر نفت و خلیج فارس و تقابل ایران و انگلیس بر سر آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به نظر می‌رسد سقوط محمدرضاشاه آخرین حلقه از انگلیسی‌هراسی وی بود. او تا آخر عمر به جد اینگونه می‌اندیشید که مانند پدرش انگلیسی‌ها او را از تخت به زیر کشیدند.

در ادبیات سیاسی ایران زمامداری محمدرضاشاه را با توجه به دامنه قدرت سیاسی او به سه دوره جوانی، میان‌سالی و پیری تقسیم کرده‌اند، دوره اول که از به تخت نشستن او در شهریور ۱۳۲۰ آغاز و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تداوم می‌یابد، دامنه قدرت محمدرضاشاه محدود بود و همین مسئله ظهور نخست‌وزیران قدرتمند را در این دوره فراهم ساخت. از منظر روان‌شناسی محمدرضاشاه در این دوره در پاسخ به شرایط متحول سیاسی شاه جوان به نشانه‌های تمدنی ایرانی به ویژه دوره هخامنشی متمایل شد (نجف‌زاده، ۹۳: ۲۲۱). در پرتو چنین تمایلی او

سعی داشت عقب‌ماندگی ایران در برابر کشورهای غربی را لاپوشانی کند. نادیده گرفته شدن توسط متفقین در جریان کنفرانس تهران که مصادف با تاج‌گذاری وی شده بود، موجب رفتار فرافکنی به تمدن بزرگ هخامنشی شد. در دوره دوم که با کودتای ۲۸ مرداد آغاز شد، محمدرضاشاه برخلاف نص صریح قانون اساسی بر دامنه قدرت خود افزود. مهم‌ترین مسئله این دوران تحولات مربوط به نفت بود که موجب دل‌آزردگی شدید محمدرضاشاه از انگلیس شد. افزایش قیمت نفت و تبدیل پادشاهی ایران به نظام سلطنت مطلقه به شاه اجازه داد از نشانه‌های تمدنی به نشانه‌های صنعتی و نوگرایی متمایل شود. افزایش سرسام‌آور نفت به ویژه در طی دهه چهل موجب شد شاه با توسل به دستاوردهای حکومت پهلوی در نوگرایی جامعه ایرانی، رفتاری نارسسیک در مواجهه با تمدن غربی از خود نشان دهد. ساخت پل، سد، ورزشگاه و دیگر بناهای صنعتی در این دوره مشهود است. در دوره سوم که در نیمه نخست پنجاه با نشانه‌های افول قدرت پهلوی، بحران‌های اقتصادی بحران‌های نفتی و اختلافات منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ آغاز شد، محمدرضاشاه را بار دیگر به استفاده از نشانه‌های تمدنی و توجیه شرایط ناگوار خود از طریق فرافکنی متمایل ساخت. برخلاف دوره نخست که این تمایل با فرافکنی نسبت به ضعف سیاسی همراه بود، در دوره سوم، محمدرضاشاه رفتاری ناشی از ترس نسبت به غرب از خود نشان داد (نجف‌زاده: ۲۲۰).

الف) توصیفات زبانی: دوگانه‌سازی پایگانی

دوگانه‌سازی پایگانی^۱ وضعیتی است که گوینده با ایجاد رابطه سلسله مراتبی، تصویری ایده‌ال از خود و تصویری منفی از دیگران می‌سازد. در این رابطه سلسله مراتبی برای توصیف صفات خود و دیگری عمدتاً از اغراق استفاده می‌شود و به ویژه صفات‌های تفضیلی کاربرد دارند. استفاده از صفات مرکب، صفات کلی‌گرا و گزینشی از جمله نشانه‌های رفتار سلسله مراتبی است.

برخلاف آنچه مشهور است محمدرضاشاه تصویری مثبت و متقاعدکننده از کشورهای غربی در ذهن نداشت بلکه برعکس صفات گزینشی وی منعکس‌کننده تصویری منفی از کشورهای غربی در زبان روزمره وی است. پاره‌ای از توصیفات که وی در گفتارهای روزمره خود به کار می‌برد این واقعیت تاریخی را تأیید می‌کند.

1. Binary opposition

توصیفاتی که محمدرضاشاه در طول دوره زمامداری‌اش در قبال اغلب کشورهای غربی به کار می‌برد بازتابی از ذهنیت اغلب ایرانیان از زندگی در دنیایی متحول و ناآرام بود. با این وجود کاربرد این توصیفات در سه دوره مورد بررسی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد به طوری که در دوره اول به نسبت دو دوره بعدی، توسل به عنصر «دیگری» و «غیریت» در زبان محمدرضاشاه بسیار کمتر بود و از مواجهه با کشورهای غربی و یا مقایسه ایران با آن کشورها اجتناب می‌ورزید. در حالی که در دوره‌های دوم و سوم در مظان اتهام بودن، ناامنی، خودبرتربینی و بی‌اعتمادی به دیگران که جلوه‌هایی از روان‌شناسی اجتماعی ایرانیان را در خود دارد به طور وفور در گفتارهای شاه ظهور یافته است. از همین منظر او به طور ویژه در دوره دوم که مصادف با صنعتی شدن جامعه ایرانی بود با توسل به نشانه‌های تمدنی و صنعتی، اتهاماتی را که کشورهای غربی به وی روا می‌داشتند «غیروارد و دروغ» (پهلوی، محمدرضا، ۱۳۳۹، جلد ۱: ۹۶۹) می‌دانست و بسیار زیاد از واژه «خارجی‌ها» (همان، ۱۳۴۷، جلد ۶: ۵۱۶۰)، «امپریالیسم» و «میراث‌خواران استعمار انگلیس» (همان، ۱۳۴۸، جلد ۶: ۵۲۶۹) در کاربردهای زبانی‌اش استفاده می‌کرد و احساسات این کشورها را نسبت به خود «غیردوستانه» می‌دانست.

لحن محمدرضاشاه نسبت به کشورهای غربی در طی دوره پایانی زمامداری‌اش تند شد و بی‌اعتمادی به غرب و کاهش اعتماد به نفس سیاسی، که به طور مشخص در دوره دوم با دال «تمدن بزرگ» همراه شده بود، شدت یافت. مطبوعات خارجی را «دسیسه‌های بیگانگان» (همان، ۱۳۳۹، جلد ۱: ۸۲۹) می‌نامید. در برخی از گفتارهایش از واژه «زورگو»، «اجنبی» (همان، ۱۳۴۵، جلد ۵: ۴۲۴۶) و «سایرین» (همان، ۱۳۴۷، جلد ۵: ۴۵۵۴) برای توصیف این کشورها استفاده می‌کرد. ایسم‌هایی را که این کشورها به جهان عرضه می‌کردند «کهنه» (همان، ۱۳۴۷، جلد ۶: ۴۵۸۶) می‌دانست و آنها را «مرام‌های خشک و متمایل به غرض و تبعیض» (همان، ۱۳۴۷، جلد ۶: ۴۵۵۹) لقب می‌داد.

محمدرضاشاه، کشورهایی را که ایران را مورد تعرض قرار می‌دادند «نادان‌ها» می‌دانست که نمی‌دانند چرا می‌خواهند به ایران حمله کنند. همچنین از دخالت‌های این کشورها برمی‌آشت و این دخالت‌ها را «مداخلات بی‌جای خارجی» (همان، ۱۳۴۸، جلد ۶: ۵۴۷۶) می‌دانست. دوستی‌های این کشورها را در قبال ایران «خشک و بی‌اعتنا» (همان، ۱۳۴۸، جلد ۶: ۵۴۹۴) می‌دانست که قابلیت اطمینان ندارد. اخباری که جراید این کشورها پخش می‌کردند را «احساساتی و مجهول»

می‌دانست. او به طور مشخص درباره انگلیس از واژه «استعمار انگلیس» (همان، ۱۳۴۹، جلد ۶: ۵۵۸۵) یا «امپریالیسم قدیمی» و «دولت فاسد» (همان، ۱۳۴۸، جلد ۶: ۵۲۴۹۵) سخن می‌راند و مردم انگلیس را «بی‌بندوبار» (همان، ۱۳۵۲، جلد ۸۶: ۷۱۳۳) می‌نامید.

ب) گنجینه تمدنی: جراحت نارسیسیک^۱

توسل به نشانه‌های تمدنی به ویژه تمدن هخامنشی در طول دوره زمامداری محمدرضاشاه مشهود است با این وجود در دو دوره جوانی و پیری او تمایل خود را به این نشانه‌ها از طریق نفی سلطه بیگانگان و به ویژه انگلیس نشان داد. تشابه و همسان‌سازی عجیب شاه به ملتش در اغلب گفتارها و نوشتارهای محمدرضاشاه نشان می‌دهد او عمیقاً در درک قربانی بودن جامعه ایران در مسیر تاریخ با اغلب ایرانیان هم اندیشه بوده است. در همان سال‌های ابتدایی حکومتش او معتقد بود ایران قربانی دنیای معاصر شده است: «ما مال کسی دیگر را نمی‌خواهیم. ما فقط آنچه را که متعلق به ما است مطالبه می‌کنیم. اما در حال حاضر این طوری به نظر می‌رسد که شما به کشورهای دیگر که کمتر در راه هدف شما کمک نموده‌اند بیشتر می‌دهید» (پهلوی، ۱۳۲۴، ج ۱: ۱۲۰-۱۰۰).

رفتار نارسیسیک^۲ شاه به ویژه در دوره‌های دوم و سوم افزایش یافت. به طور کلی بافتار ذهنی شاه به گونه‌ای بود که وجود روحیه یأس در بین مردم را نتیجه تهاجماتی می‌دانست که به ایران روا داشته‌اند و خیانت‌هایی که به ایران شده بود را اساس ناگواری‌های داخلی می‌دانست. ایران را کشوری با تمدنی کهن می‌دانست که اگر به آن تعرض نمی‌شد و مورد تاخت و تاز قرار نمی‌گرفت و دیگران از این کشور کهن باج‌خواهی نمی‌کردند، قدرت آن را داشت تا بدون وابستگی خارجی به سعادت برسد. از آن جمله بر دستیابی به حقوق هسته‌ای ایران به منزله راهی برای جبران عقب‌ماندگی تأکید می‌کرد: «به هر حال به طور قطع ما برای حفظ حقوق و مصالح ایران جداً اقدام خواهیم کرد، بخصوص که این مصالح تاکنون در دست امپریالیسم قدیمی بوده است» (پهلوی، ۱۳۴۷، ج ۵: ۴۵۴۵).

شاه، ایران را قبل از تاخت و تازهای بیگانه‌کشوری می‌دانست که پیشروی

1. Narcissique

۲. در روان‌شناسی خودشیفتگی یا نارسیسیسم بیانگر عشق افراطی به خود و تکیه بر خودانگاشت‌های درونی است. نارسیسیسم از ریشه لغت یونانی شده نارسیس (نرگس) گرفته شده است. موللی، ۱۶۸۸: ۸۶

همه کشورها بوده است اما هجوم‌های گاه و بیگاه بیگانگان باعث عقب‌ماندگی آن شده است و می‌گفت: «ملت ایران حتی پس از چندین بار دوره انحطاط و زوال خوشبختانه استعداد ذاتی و هوش فطری خود را ابراز داشته» (پهلوی، ۱۳۳۷: ۹) است.

چنین توصیفاتی در عین حال که واکنشی به رشد چشمگیر غرب بود، نوعی احساس خودباختگی فرهنگی را نیز در خود داشت. احساس تهیدستی موجب پدیداری نفسانی می‌گردد که در عرف روان‌کاوی جراحی نارسوسیک نامیده می‌شود. این ضایعه به نوبه خود باعث حالتی می‌گردد که به پارانوئیا^۱ شباهت دارد. به موجب این پدیدار فرد ایرانی با پناه بردن به جلال و شکوه ایران قدیم به پرورش خودبزرگ‌بینی پرداخته و خود را به عنوان ایرانی موجب آزار و اذیت می‌بیند (موللی، ۸۶: ۲۲۷-۲۲۶). در آن سوی توصیفات تحقیرآمیز شاه از کشورها و انسان‌های غربی، توسل به گذشته‌ای باشکوه و بزرگ قابل توجه است. به طوری که وی به شیوه اغلب ایرانیان «ایران» را مهد و خاستگاه تمدنی می‌دانست که در آن بهترین ملت و برترین نوع رژیم سیاسی حاکم است. ایران را دارای سابقه‌ای ۲۵۰۰ ساله می‌دانست که عمیق‌ترین سنن و ملیت با روح و خون او عجین شده است. می‌گفت: «ملتی که ۲۵۰۰ سال سابقه سلطنت دارد و عمیق‌ترین سنن ملیت به طوری با روح و خون او عجین شده که به صورت جزء لاینفک آن در آمده است، دارای چنان فضایی است که شاید به آسانی به عظمت آن نتوان پی برد» (همان، ۱۳۳۸، جلد ۱: ۱۶). اعتقاد داشت که این فرهنگ و تمدن بارها مورد تجاوز قرار گرفته است اما با غنایی که داشته است نه تنها مضمحل نگشته است بلکه دیگران را در مدنیت خود مستهلک ساخته است. می‌گفت: «در طول قرون متمادی بارها کشور من دستخوش حملات و مهاجماتی شده که هر یک از آنها برای نابود کردن مملکت کافی بوده است ولی دوباره مهاجمان در مدنیت و فرهنگ درخشان ایران حل و مستهلک شده‌اند و بدین ترتیب چراغی که هزاران سال پیش در این سرزمین افروخته شد از خلال ظلمت‌ها و طوفان‌ها همچنان فروزان و تابناک به دست ما که وارث عظیم مدنیت هستیم رسیده است» ایران را ملتی مستقل می‌دانست که هرگز استقلال خود را از دست نداده است. او اعتقاد داشت: «ما ملت مستقلی هستیم که هیچگونه احساس حقارتی در مواجهه با خارجی نداریم و چون خودمان را با هر

۱. Paranoia: این اصطلاح در قرن ۱۹ انواع مختلف هذیان را شامل می‌شد. در این حالت فرد بیش از خود بر اهمیت و نقش خود و بدگمانی نسبت به غیر تأکید می‌ورزد. موللی، پیشین: ۱۳۳.

کشور و ملت دیگری از حیث حقوق مساوی می‌دانیم برای ما همکاری با ملل دیگر سهل و آسان است» (پهلوی، ۱۳۴۱، جلد ۳: ۲۴).

ج) گنجینه تاریخی: تعیین مابعدی^۱

دیدگاه‌های ذهنی محمدرضاشاه نسبت به انگلستان را باید در لایه‌های به هم‌یافته فردی، اجتماعی و سیاسی تجزیه و تحلیل کرد. بدون شک بخشی از درک وی از انگلیس و نقش آن کشور در عرصه سیاسی اجتماعی ریشه در بیگاه‌هرآسی ایرانیان در طول تاریخ پرآشوب خود دارد. در اواخر دوره قاجار فهم اجتماعی ایرانیان هنوز متأثر از جنبه‌های اغراق‌آمیز میزان دخالت انگلیس در ایران بود. بخشی از درک ایرانیان از حضور چشمگیر انگلیسی‌ها در زندگی سیاسی اجتماعی خود متأثر از میراثی بود که سفیر کبیران خودمختار و مطلق‌العنان انگلیس در اوایل دوره قاجاریه و به ویژه قبل از گسترش ابزارهای ارتباطی و به ویژه تلفن و تلگراف به جای گذاشته بودند. به واسطه نبود راه‌های ارتباطی، انگلیس ترجیح می‌داد سفیر کبیران قدرتمندی که بتوانند منافع آن کشور را در وهله‌های حیاتی مدیریت کنند، به ایران گسیل دارد. از همین رو در نیمه اول دوره قاجار اغلب سفیر کبیران انگلیس از ذکاوت سیاسی برخوردار بودند و افراد قدرتمندی به نظر می‌رسیدند. گسترش تلگراف و جدا شدن افغانستان از ایران در طی دوره ناصرالدین شاه تا حد زیادی از میزان اهمیت حضور دائم و قدرتمند انگلیس در ایران کاست. تحلیل روان‌شناسی اجتماعی سفیر کبیران گسیل شده به ایران در دو دوره قابل اهمیت است. مقایسه جایگاه دو وزیر مختار شیل و موریه در دو وهله زمانی میانی و پایانی دوره قاجاریه این موضوع را تأیید می‌کند (امانت، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۷۵).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد، در اواخر دوره قاجار، هیأت حاکمه انگلیس تصور مهم بودن ایران را از تصمیمات سیاسی خود حذف کرد اما چنین تصویری از ذهن و زبان ایرانیان بیرون نرفت و در پیوند با ساخت زبانی ایرانیان حتی تشدید شد. از منظر ساخت طبقاتی، انگلیس در دوران قاجار طبقه‌ای از مزدوران و هواداران وفادار به خود را در ایران بوجود آورده بود، اینها خانواده‌های سرشناسی بودند که وفاداری به انگلستان را از پدران و اجداد خود به ارث برده بودند. این خانواده‌ها طی سالیان به جاه و جلال رسیده بودند و انگلیسی‌ها آنها را از هوی و هوس فرمانروایان

۱. Differed action: خاطراتی که در وهله اول فاقد اهمیت هستند و معنای خود را پس از مدت زمانی به نحو مابعدی به دست می‌آورند (موللی، پیشین: ۲۲۰).

دمدمی مزاج مصون نگاه داشته بودند (غنی، ۱۳۸۵: ۴۰). این طبقات در اصل به منزله گسترش‌دهندگان چنین گفتمانی در نزد ایرانیان عمل می‌کردند. متأثر از چنین وضعیتی محمدرضاشاه به شیوه دیگر ایرانیان دست تطاول انگلیس بر ایران را عمیق و مخرب می‌دید. حداقل در دو برهه مهم تاریخی محمدرضاشاه دیدگاهی منفی نسبت به انگلیس یافت. در برهه اول که مصادف با حمله متفقین به ایران بود رفتار دول متفق در کنفرانس تهران احساسی از سرشکستگی سیاسی را در خاندان پهلوی ایجاد کرد. در وهله دوم نیز مسایل مربوط به نفت و قبولاندن قرارداد کنسرسیوم به رغم اراده شاه بدبینی به انگلیس را افزایش داد. در گفتارهای شاه حضور انگلستان در تحولات سیاسی اجتماعی چشمگیر بود. رفتار این کشور در دوران مشروطه و از جمله حمایت از قانون اساسی مشروطه، تجزیه ایران به خاطر حفظ منافع نفت در اواخر دوره قاجاریه، عدم حمایت از شاه در برابر روسیه در جریان اشغال نظامی، حمایت انگلیس از اتحاد ایلات جنوب، تماس با شیخ خزعل و تساهل با شوروی همه نشانه‌هایی از تمایل انگلیس به کاهش قدرت دولت مرکزی ایران بود. شاه به طور مشخص، انحطاط دوران قاجار را نتیجه سوء سیاست‌های داخلی و فشارهایی می‌دانست که به ویژه از سوی انگلیس بر این مملکت وارد شده بود: «ایران در وضعی قرار داشت که از دیدگاه تاریخ می‌باید بدان انحطاط تقریباً کامل نام داد. از نظر سیاسی، کشور ما در آستانه از دست دادن رسمی آن استقلالی بود که عملاً نیز از مدت‌ها پیش جز اسمی از آن باقی نبود» (پهلوی، بی‌تا: ۶).

د) گنجینه شاهی: به نام پدر

به نظر می‌رسد بخشی از ترس محمدرضاشاه از انگلیس ریشه در رفتار تحقیرآمیزی دارد که این کشور در قبال رضاشاه داشت. احتمالاً مقامات انگلیسی از چنین ترسی آگاه بودند و نه تنها در از میان برداشتن آن اقدامی نکردند بلکه سقوط رضاشاه را بیش از آنچه واقعیت داشت نتیجه سیاست انگلیس در ایران جلوه دادند. درباره چگونگی سقوط رضاشاه تحلیل‌های متعددی ارائه شده که نقش انگلیس را کم و زیاد تأیید می‌کند. اما به نظر می‌رسد انگلیسی‌ها در طول دوره زمامداری محمدرضاشاه از آن به مثابه ابزاری برای ترساندن محمدرضا سود می‌بردند.

روابط زورمدارانه انگلیس در قبال ایران تاریخی کهن دارد. این روابط بر پایه قراردادهای تحمیل شده بر ایران استوار بود. نقطه عطف آن به قرارداد ۱۹۱۹ ایران

و انگلیس برمی‌گشت. نگاه شاه به اینگونه قراردادها شبیه به سمت‌گیری پدرش بود. وقتی رضاشاه به قدرت رسید قرارداد ۱۹۱۹ ملغی شد و استقرار دولت پهلوی، به گشوده شدن فصلی نو در دفتر مناسبات ایران و انگلیس انجامید (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۱۵). با این وجود، نارضایتی‌ها و آنچه به گمان سفارت انگلستان بی‌کفایتی کامل دولت به شمار می‌رفت سبب شد که در گزارش تحلیلی سال ۱۳۱۹، سفارت انگلیس به این نتیجه برسد که امکان بقای دودمان پهلوی نیز سخت اندک به نظر می‌رسد (میلانی، ۱۳۹۲: ۷۹). آتش زیر خاکستر انگلیس در ذهن محمدرضاشاه هنگامی برق انداخت که سفیر انگلیس در مراسم تحلیف او شرکت نکرد. توطئه انگلیس از همان ابتدا در ذهن شاه پیشینه‌ای قوی داشت و گمان می‌کرد اتفاقات به دستور انگلیس است. احساس می‌کرد سفارت انگلیس از روی عناد می‌خواست دودمان پهلوی را ساقط کند. این سناریویی بود که انگلستان علیه رژیم پهلوی تدارک دیده بود.

پس از حمله متفقین به ایران رضاشاه کار خود را تمام شده می‌دانست و به ولیعهد خود محمدرضا گفت: «کار من دیگر تمام است، انگلیسی‌ها کار خودشان را خواهند کرد» (میلانی، ۱۳۹۲: ۸۴). هدف اصلی از سرنگون‌سازی رضاشاه آوردن شاهی عروسکی بود. با سرنگونی رضاشاه در سال ۱۳۲۰، انگلستان به دنبال تشکیل دولتی توسط بازماندگان قاجار بود. اما اوضاع به گونه‌ای رقم خورد که انگلستان با گذاشتن شروطی ادامه رژیم پهلوی را پذیرفت. رعایت قانون اساسی توسط شاه، پس دادن املاکی که رضاشاه به زور از مردم گرفته بود، اجرا کردن کلیه اصلاحاتی که به تشخیص دولت لازم بود (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۸۸) از جمله این شروط بودند. از همان ابتدا به شاه جوان گوشزد می‌شد که سرنوشت پدرت را بنگر و آن را سرمشق خود قرار بده. انگلستان از این طریق توانسته بود سیاست‌های شاه را در راستای منافع خود هدایت کند.

هـ) گنجینه رفتاری

افزون بر تبارشناسی تاریخی و تمدنی، رفتار انگلیس در قبال تحولات سیاسی اجتماعی دوره پهلوی دوم نیز سرمنشاء بخشی از بیگانه‌هراسی شاه به ویژه در سال‌های پایانی حکومتش بوده است. حداقل دو عنصر «نفت» و «خلیج فارس» دل‌مشغولی شاه را در رابطه ترس‌آلود با انگلیسی توجیه‌پذیر می‌سازد. همچنان که مشخص است یکی از این عناصر در حوزه اقتصاد سیاسی قرار دارد و به ویژه با

افزایش ناگهانی قیمت نفت به مثابه عنصر مورد منازعه میان شاه و انگلیس درآمد و دومین عنصر با نگرش‌های ایرانی شاه درباره فرهنگ و تمدن ایرانی و جراحی نارساییک وی پیوند خورد. او به شیوه اغلب ایرانیان خلیج فارس را عنصری محوری هویتی به حساب می‌آورد و همین امر موجب شد اقدامات انگلیس را در این منطقه با دل‌نگرانی دنبال کند.

۱- منزلت نفت در روابط شاه و انگلیس

با ظهور مصدق و لایحه ملی کردن صنعت نفت رابطه شاه و انگلیس متحول شد و پس از اعلام تصمیم ایران مبنی بر در اختیار گرفتن کنترل تأسیسات نفتی، دولت انگلیس به اقدام احمقانه گسیل ناوگان جنگی به آبادان دست زد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵). انگلیسی‌ها می‌ترسیدند که در صورت پیروزی مصدق در ملی کردن صنعت نفت، جمال عبدالناصر به اقدام علیه مالکیت و سلطه انگلیس بر کانال سوئز ترغیب شود (زونیس، ۱۳۷۱: ۲۶۰-۲۵۹). در مقابل ایرانیان نیز از نفت به مثابه عنصری حیاتی برای توسعه ملی در جهانی پرآشوب نام می‌بردند. منازعه نفت در اصل برملاکننده تضادهای درونی در روابط ایران و انگلیس بود.

افزایش قیمت نفت به طور فزاینده‌ای قدرت چانه‌زنی شاه را بالا برد و این اندیشه که می‌تواند در برابر کشورهای غربی عرض اندام کند را تقویت کرد. پس از سال ۱۳۵۱ که شاه از سران کشورهای نفتی خواست تا جلسه‌ای برای افزایش قیمت نفت شکل بگیرد انگلیسی‌ها او را متهم به تضعیف اقتصاد کشورشان کردند. به گفته خود «وسایل ارتباط جمعی جهان بلافاصله مرا متهم به تخریب اقتصاد غرب و بلکه دنیا کردند» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۷۲). شاه در این زمان به شرکت‌های نفتی توصیه می‌کرد که «در حکم نماینده فروش نفت ایران عمل کنند و معتقد بود که این شرکت‌ها دیگر قدرت فرمانروایی نخواهند داشت» (پهلوی، ۱۳۵۲: ج ۸: ۷۱۰۴). در عین حال او معتقد بود که انگلیس در پس فعالیت شرکت‌های نفتی به توطئه علیه ایران مشغول است. به گمان او پس از مبارزه جدی با دخالت‌های شرکت‌های نفتی، مخالفت‌های صریح و جدی از سوی انگلیس علیه ایران شکل گرفته است (پهلوی، ۱۳۷۱: ۶۸). به گفته او اقدامات انگلیس موجب شده است تا ایران از فروش نفت به خارج نیز ناتوان و عاجز ماند (همان، ۱۳۷۱: ۵۷). شاه حتی انگلستان را مسبب افزایش قیمت‌ها و تورم در اقتصاد ایران می‌دانست چنانکه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه ساندی تایمز می‌گفت: «این شما هستید که قیمت‌ها

و تورم خودتان را به ما تحمیل می‌کنید و این ما هستیم که باید مضرات جامعه بی‌بند و بار شما را تحمل و جبران کنیم» (پهلوی، ۱۳۵۲، ج ۸: ۷۱۳۰). شاه عامل اصلی حملات انگلیس به رژیم خود را موضوع نفت می‌دانست و می‌گفت: «... از سه سال پیش یعنی از وقتی که ما قرارداد نفتی بی‌سابقه‌ای را بر اساس ۷۵ درصد منافع برای خودمان و ۲۵ درصد برای شرکت ذینفع، اول با یک شرکت ایتالیایی و بعد با شرکت‌های آمریکایی امضا کردیم، این حملات خشونت‌آمیز و بی‌انصافانه از طرف برخی از مطبوعات غربی علیه من و کشورم آغاز گردید» (پهلوی، ۱۳۳۹: ۹۶۹-۹۶۸). شاه مردم انگلیس را تن‌پرورانی می‌دانست که می‌خواهند بدون انجام کار و متحمل شدن زحمتی به ثروت فراوان برسند و می‌گفت: «مردم انگلستان دوست ندارند سخت کار کنند، اما می‌خواهند بهترین زندگی را داشته باشند». شاه معتقد بود که آنها سر بار کشورهای دیگرند. می‌گفت: «که هزینه آن [رفاه‌شان] را کشورهای دیگر بپردازند». شاه معتقد بود که رابطه ایران با انگلیس باید پایاپای باشد و ایران متحمل ضرر نخواهد شد. می‌گفت: «ایران دیگر اجازه نخواهد داد که شرکت‌های نفتی اجناس خود را به قیمت روز به ما بفروشند و نفت ما را به قیمت ۵۰ سال پیش خریداری کنند» (پهلوی، ۱۳۵۲).

در جریان ملی شدن صنعت نفت، انگلستان به طور مشخص توسط دولت ایران تحقیر شد و شاه نیز از این موضوع احساس رضایت می‌کرد. با این وجود، سیاست «دوری انگلستان از ایران» بعد از یک وقفه کوتاه مدت در روابط دو کشور به ایده «کار، کار انگلیسی‌ها است» برای پیشبرد منافع حیاتی خود بازگشت. پیشنهاد از سرگیری روابط میان دو کشور به زودی از سوی انگلیس مطرح شد و آنتونی ایدن در مجلس عوام انگلیس ضمن نطقی به مناسبت افتتاح پارلمان آن کشور در مورد ایران گفت: «دولت من امیدوار است مناسبات دوستانه‌ای را که از قدیم‌الایام بین این کشور و ایران وجود داشته است، دوباره تجدید نماید و مناسبات سیاسی عادی بین دو کشور از سر گرفته شود» (افراسیابی، ۱۳۶۴: ۱۹). شاه که گمان داشت اگر این پیشنهاد را نادیده بگیرد، ممکن است توطئه‌ای علیه وی شکل بگیرد، سرانجام سر فرود آورد و آمادگی ایران را برای تجدید مناسبات اعلام داشت. اما شاه از این کشور درخواست کرد تا برخی از محدودیت‌های باقی‌مانده از تحریم اقتصادی لغو گردد. انگلیسی‌ها در این زمینه دو اقدام آشتی‌جویانه کردند: اول شکایت خود را از شرکت ژاپنی که نفت ایران را خریده بود، از دادگاه توکیو پس گرفتند و در ثانی با صدور لوکوموتیوهای ساخت انگلیس برای راه‌آهن ایران که به علت محاصره

اقتصادی از تحویل آنها خودداری کرده بود، موافقت کردند. با این وجود، ترس شاه از انگلیس همچون آتش زیر خاکستر تا پایان عمر دولتش باقی بود و در جریان مبارزات انقلابی بار دیگر به طور ناگاه سربرآورد.

۲- عنصر هویتی خلیج فارس

انگلیس در طول دوره پهلوی دوم متوجه اهمیت عنصر هویتی و تمدنی خلیج فارس در نزد شاه نشد و یا آگاهانه چنین هویتی را انکار می‌کرد. برعکس، ایرانیان انگلستان را نیرومندترین قدرت بیگانه حاضر در خلیج فارس می‌دانستند که در امور منطقه مداخله می‌کند. محمدرضا شاه همواره نسبت به حضور انگلیس در منطقه خاورمیانه با سوءظن می‌نگریست و دلیل ابهامات موجود در سیاست‌های انگلیس در خلیج فارس را نمی‌فهمید. به گفته علم او مدام می‌پرسید: «چرا انگلیسی‌ها در مسایل خلیج فارس موضع روشنی اتخاذ نمی‌کنند» (علم، ۱۳۷۲: ۷۸). یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این سیاست نامنسجم انگلیس در قبال بحران مالکیت جزایر سه‌گانه خود را نشان داد. در اصل نه شاه و نه انگلیس قادر به درک رفتار طرف مقابل در این بحران نشدند (علم، ۱۳۷۲: ۳۱۲).

با افزایش قدرت شاه در منطقه، مخالفت وی با حضور انگلیس در منطقه نیز شدت گرفت. شاه احساس می‌کرد، انگلستان به دلیل ترس از سلطه ایران نمی‌خواهند تمام خلیج فارس، در بست در دست ایران باشد (همان، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۶۹). در عین حال، او عمیقاً از حرکات ناسیونالیستی اعراب نیز واهمه داشت. به اعتقاد وی «... هر گونه تأخیری که در خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس رخ دهد، به یک انفجار ناسیونالیستی در این ناحیه منجر خواهد شد که در نتیجه آرامش و امنیت خلیج فارس را به خطر خواهد افکند» (همان، ۱۳۴۹، ج ۶، ۵۵۳۳-۵۵۳۲). شاه معتقد بود که حضور انگلیس در عراق باعث شده است تا حاکمان عراقی نیز همچنین رویه‌ای را دنبال کنند و مخالف آن بود. می‌گفت: «مسئله‌ای که ما با آن سروکار داریم تمهیدی برای ادامه تجارب استعمارگران انگلستان در منطقه خلیج فارس و رسالتی است که برای جلوگیری از ادامه اعمال این تجارب برعهده ما قرار دارد» (همان، ۱۳۴۹، ج ۶: ۵۵۸۵). سه سال قبل از عزیمت انگلیس از خلیج فارس محمدرضا شاه همچنان با تردید به سیاست جدید انگلیس برای خروج از منطقه می‌نگریست و احتمال می‌داد این سیاست بخشی از یک توطئه بزرگ‌تر برای بازگشت مجدد باشد: «حل مسایل مربوط به خلیج فارس برعهده کشورها و

اماراتی است که در دو کرانه خلیج فارس قرار دارند ما نمی‌خواهیم انگلیس از یک در بیرون برود و از در دیگر وارد شود و باز هم سر نخ در لندن باشد» (پهلوی، ۱۳۴۷، ج ۵: ۵۱۵۷). شاه اصطلاح ژاندارمی منطقه را نیز نوعی خدعه می‌دانست: «ما هرگز حضور انگلیس را در خلیج فارس به خاطر حمایت از خود تلقی نکردیم، زیرا این حضور همواره علیه ما بوده و دولت شما همیشه ما را در مقابل دیگران فدا کرده است». شاه خروج انگلیس از خلیج فارس را به فال نیک گرفت و پس از این اقدام انگلیس می‌گفت: «ما اکنون شما را به بازگشت دعوت نمی‌کنیم... ما در نظر نداریم هیچکس را دعوت کنیم، نه انگلیسی‌ها، نه روس‌ها و نه آمریکایی‌ها را، در واقع میل داریم خلیج فارس را به یک دریای بسته تبدیل کنیم» (پهلوی، ۱۳۴۸، ج ۶: ۵۳۱۹). شاه نام‌گذاری خود را به عنوان ژاندارم منطقه کار انگلیسی‌ها می‌دانست و معتقد بود انگلیس با این کار موجب تنش اعراب و ایران شده است (نراقی، ۱۳۷۲: ۳۵).

و گنجینه سؤال‌های بی‌جواب

در سال‌های پایانی حکومت محمدرضا عنصری دیگر نیز به احساس ترس شاه از انگلیس تا حد زیادی کمک کرد. در دوره پایانی حکومت شاه، او بار دیگر تلاش کرد قدرت خود را در قبال آنچه دسیسه خارجی‌ان می‌نامید از طریق توسل به نشانه‌های تمدنی ترمیم کند. در عین حال او ریشه مخالفت‌های سیاسی داخل را به طور ویژه به انگلیس نسبت می‌داد در این میان کارکرد رادیو بی. بی. سی به نفع مخالفان به این سوءظن سود رساند.

به گمان او عامل خارجی که حرکت مخالفان رژیم پهلوی را یاری رساند، بخش فارسی رادیو بی. بی. سی بود که طی سه دهه قبل به عنوان یک ضرورت برای کسب اخبار جهانی و خبرهای آبدار داخلی مورد توجه مخالفان قرار گرفته بود. اولین نگرانی شاه از بی. بی. سی در سال ۱۳۵۱ پدیدار شد. در این سال بخش فارسی رادیو بی. بی. سی ادعا کرده بود که شورشیان بلوچ در پاکستان با استفاده از هلیکوپترها و نیروهای شاه سرکوب شده‌اند. شاه این اقدام بی. بی. سی را نتیجه دیدار وزیر خارجه انگلیس از مسکو می‌دانست و به عَلم می‌گفت: «فکر نمی‌کنید امکان دارد از سفر اخیر وزیر خارجه انگلیس به مسکو آب خورده باشد» (عَلم، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۳). او به خوبی می‌دانست که بخش فارسی رادیو بی. بی. سی در اوایل جنگ دوم جهانی و با هدف ضمنی تضعیف موقعیت رضاشاه و برکناری وی از سلطنت تأسیس شد. شاه هرگز اقدامات این رادیو را مستقل از دولت انگلیس

نمی‌دانست و معتقد بود که مردم ایران تفسیرها و نظریات بی. بی. سی را نظر دولت انگلیس می‌دانند و اینکه انگلیسی‌ها شاه را رها کرده و از مخالفان حمایت می‌کنند (پارسونز، ۱۳۶۳: ۱۱۷). بی. بی. سی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵، با پخش گزارشات جامعی از اقدامات مخالفان فعالیت خود را تشدید کرد به نحوی که دولت ایران از این رادیو به عنوان «دشمن شماره یک مردم» یاد می‌کرد و به «مال آتش‌افروزی» که از طریق بخش خارجی این هم‌پیمان قدیمی پخش می‌شد معترض بود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۵۰). شاه در دیدار با پارسونز سفیر انگلیس در ایران برنامه‌های این رادیو را وسوسه‌انگیز دانست و اعلان داشت این اخبار، این فکر را در مردم القا می‌کنند که انگلیسی‌ها از مخالفان او جانبداری می‌کنند. پارسونز اما این نگرانی را ناشی از افکار روان‌پریشانه شاه به حساب می‌آورد (همان، ۱۳۶۳: ۱۵۸). شاه در دیدار با سالیوان نیز گفته بود علت تظاهرات‌ها، اعتصابات و اعتراض‌ها ریشه در خارج از ایران دارد و آن را توطئه‌ای انگلیسی می‌دانست. او دلیل توطئه انگلیس را تا اندازه‌ای می‌توانست بفهمد چون در بریتانیا بودند کسانی که او را به دلیل ملی کردن نفت نبخشوده بودند (سالیوان، بی‌تا: ۱۵۷). شاید به همین دلیل نه انگلیس در روزهای سرگردانی محمدرضا شاه در جهت پذیرش او اقدامی کرد و نه شاه چنین درخواستی را مطرح کرد. به گفته فریده دیبا: «محمدرضا در برابر اصرار همه ما برای تقاضای پذیرش از دولت انگلستان اظهار داشت همین پدرسوخته‌ها وسایل سقوط مرا فراهم آوردند. ... پدرم را هم اینها از مملکت بیرون کردند» (دیبا، ۱۳۷۹: ۴۲۲).

نتیجه‌گیری

در ادبیات سیاسی مرسوم است که دولت‌ها دوست و دشمن همیشگی ندارند اما این واقعیت تئوریک ممکن است به این پرسش که چرا برخی از کشورها منزلت ویژه‌ای در حیات سیاسی دیگر کشورها پیدا می‌کنند پاسخ ندهد. به طور ویژه این سؤال که چرا و بر اساس کدام مستندات تاریخی، انگلیس موجب بازتولید آگاهی اندوه‌بار ایرانیان از حضور بیگانه در حیات گفتمانی خود می‌شود جواب مشخصی ندارد. آنگونه که در این نوشتار مورد تأکید قرار گرفت چنین درکی از نقش یک کشور بیگانه در زندگی سیاسی ایرانیان ریشه در گنجینه‌های تاریخی و تمدنی دارد. حداقل از همان نقطه آغاز عصر جدید در دوره قاجاریه، انگلیس به مثابه «دیگری» مرموز ایرانیان درآمد و حوادث تاریخی در طول دوره پهلوی به تقویت این ایده کمک کرد. در این میان رهبران سیاسی از ذهنیت عمومی جامعه مستثنی نیستند بلکه برعکس ممکن است به واسطه فهم ایدئولوژیک حوادث، ذهنیت حادث‌تری از تئوری توطئه داشته باشند. همچنانکه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد محمدرضا شاه افزون بر درک تمدنی مشترک با ایرانیان عادی، در طول دوره زمامداری‌اش دیدگاهی به شدت منفی و ناشی از بدبینی فزاینده نسبت به انگلیس از خود بروز داد. او بارها در طول دوره حکومت خود تمایلات ذهنی را با ریشه‌های تمدنی ایرانیان و ترس از بیگانه پیوند داد و به مرور زمان با افزایش قدرت نفتی بر دامنه تند بدبینی او از کشورهای غربی و حتی تمدن غربی افزوده شد. به شیوه هموعان خویش رفتار او در دو سر طیف نارسسیسیسم و پارانوایا در نوسان بود. تأکید بیش از اندازه بر تمدن هزار ساله و باشکوه تمدن هخامنشی با مقایسه وضعیت اسف‌انگیز وضعیت حاضر موجد ظهور و بروز چنین نشانه‌هایی در ذهن و زبان محمدرضا شده بود. یکی از مهم‌ترین دلایلی که شاه نتوانست تحولات معطوف به سرنگونی حکومت خود را هضم کند، همین مسئله است.

بی‌اعتمادی ایرانیان به محیط پیرامون خود اگر چه دلایل تاریخی دارد اما روشنفکران و نخبگان سیاسی وظیفه دارند جراحات‌های ناشی از چنین بی‌اعتمادی را احصاء و به درمان آن بکوشند. نخبگان دوره محمدرضا شاه و از جمله خود او نه تنها چنین وظیفه‌ای را بر دوش نگرفتند بلکه از طریق توسل به برجسته‌سازی نخوت فرهنگی و لاپوشانی واقعیت‌های موجود فضای سیاسی داخلی و خارجی، به این ذهنیت بیمارگونه دامن زدند.

در این میان نقش انگلیس را نیز نباید نادیده گرفت. با افول قدرت این کشور

در منطقه در طی دهه چهل و پنجاه، انگلیسی‌ها ترجیح می‌دادند برای حفظ منافع خود گفتمان سنتی دوره قاجاریه را که سفیرکبیران این کشور نقشی مطلق‌العنان در حیات سیاسی ایرانیان بازی می‌کردند زنده نگاه دارند. آنان در نزد محمدرضاشاه عمدتاً سرنگونی پدرش توسط انگلیس و حتی به تخت نشاندن او را بزرگ جلوه می‌دادند و در پایان عمر حکومت پهلوی نیز تلاشی برای زدودن ذهنیت پادشاه از نقش خود در بحران‌های اجتماعی و سیاسی انجام ندادند.

درک فضای ذهنی محمدرضاشاه برای ایران امروز نیز می‌تواند راهگشا باشد. پاسخ به این سؤال که آیا جهانی شدن موجب تغییر ذهنیت ایرانیان نسبت به خود و دیگران شده و یا خواهد شد به پژوهش‌های واقع‌بینانه آتی نیازمند است. این احتمال وجود دارد که جهانی شدن موجب فهم دقیق‌تر ایرانیان از جایگاه خود شود با این وجود محتمل است که جهانی شدن نخوت فرهنگی ما را افزایش دهد.

صرف نظر از این احتمالات، دامن زدن به بی‌اعتمادی ایرانیان به جهان پیرامون همراه با نخوت فرهنگی ناشی از یک گذشته باشکوه تمدنی، کمکی به ارتقای جایگاه ایران در جهان متحول امروز نخواهد کرد. توسل به این نشان‌های تمدنی و تاریخی تنها می‌تواند ایرانیان را بیش از پیش در انزوای تاریخی نگاه دارد. نخبگان سیاسی باید از بازتولید آگاهی اندوه‌بار از نقش بیگانه در حیات سیاسی ایرانیان دست بکشند و به ارزیابی واقعی از قدرت تمدنی و درک بدون اغراق از محیط پیرامون پردازند.

منابع

الف) منابع فارسی

- آبادیان، حسین. (۱۳۸۹). اثر بیگانه‌ترسی: علل اجتماعی و روانی سقوط شاه، چشم‌انداز ایران، شماره ۶۱، اردیبهشت و خرداد: ۲۶-۲۲.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۰). تاریخ ایران نوین. ترجمه: شهریار خواجهان. بی‌جا، بی‌نا.
- ابتهاج، ابوالحسن. (۱۳۷۱)، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران: انتشارات علمی.
- ادیب‌زاده، مجید. (۱۳۸۸). زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران.
- اسماعیلی، حمیدرضا. (۱۳۸۸). فرهنگ سیاسی هیأت حاکمه دوره پهلوی دوم، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۲۶، پاییز: ۶۵-۲۷.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۴). توهم توطئه، گفتگو، شماره ۴۶: ۸-۷.
- افراسیابی، بهرام. (۱۳۶۴). ایران و تاریخ، تهران: نشر زرین.
- امانت، عباس. (۱۳۸۳). قبله عالم، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.
- بیمن، ویلیام. (۱۳۸۸). زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه: رضا مقدم‌کیا، تهران: نشر نی.
- پارسونز، سر آنتونی. (۱۳۶۳). غرور و سقوط، ترجمه: منوچهر راستین، تهران: انتشارات هفته.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۴۰). مأموریت برای وطن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۴۵). انقلاب سفید، کتابخانه پهلوی.
- _____ (بی‌تا). به سوی تمدن بزرگ، تهران: کتابخانه پهلوی.
- _____ (بی‌تا). نشریه فرهنگی پهلوی، بی‌جا.
- _____ (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ، ترجمه: شهریار ماکان، تهران: انتشارات شهر آب.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۷). متن، وانموده و تحلیل گفتمان، فصلنامه سیاسی اجتماعی گفتمان، شماره ۱.
- زونیس، ماروین. (۱۳۷۰). شکست شاهانه، ترجمه: عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۸۷). روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه: پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران: نشر چاپخش.
- سالیوان، ویلیام. (بی‌تا). مأموریت در ایران: خاطرات دو سفیر، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: نشر علم.

صادقی، شمس‌الدین. (۱۳۸۸). *درآمدی بر علل بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، پاییز شماره ۴ (پیاپی ۱۶): ۱۷۴-۱۴۷.

صادقی فسایی، سهیلا، روزخوش، محمد. (۱۳۹۲). *نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل‌گفتمان. مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره هفتم، شماره چهار: ۴-۲۹. طارمی، کامران. (بی‌تا). *تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی ۱۹۷۹-۱۹۶۲*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

طاهری، سیدمهدی. (۱۳۸۹). *روان‌شناسی سیاسی شخصیت محمدرضا پهلوی با تکیه بر نظریه کارن هورنای، جستارهای سیاسی معاصر*، دوره ۱، شماره ۲، زمستان: ۶۵-۸۵. علم، اسداله. (۱۳۷۱). *گفتگوی من با شاه*، دو جلد، ترجمه: مترجمان طرح نو، تهران: طرح نو.

_____ (۱۳۷۲). *یادداشت‌های علم*، دو جلد، تهران: نشر کتابسرا.

غنی، سیروس. (۱۳۸۵). *ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.

فرزانه‌پور، حسین، زنگنه، پیمان. (۱۳۸۸). *مقایسه رفتاری سیاست خارجی ایران: گفتمان آرمان‌گرایی ارزش‌محور و گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور عمل‌گرا*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم: ۱۵۷-۱۱۹.

فولر، گراهام. (۱۳۷۷). *قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

قیصری، نوراله. (۱۳۸۵). *گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی و گفتمان‌های رقیب*، پژوهشنامه متین، فصلنامه پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰.

کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۱). *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه: علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۸۸). *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه: محمدرضا نفیسی و

کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

مصور رحمانی، غلامرضا. (۱۳۶۳). *خاطرات سیاسی*، تهران: انتشارات رواق.

موللی، کرامت. (۱۳۸۶). *میانی روان‌کاوی فروید - لکان*، تهران: نشر نی.

میلانی، عباس. (۱۳۹۲). *نگاهی به شاه*، بی‌جا، بی‌نا.

نجف‌زاده، مهدی. (۱۳۹۳). *بازتاب منازعه هویتی در ابزارهای فرهنگی*، پژوهشنامه علوم

سیاسی، سال نهم، شماره ۲، بهار: ۲۰۹-۲۳۵.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۴). تاریخ روابط خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: البرز.

هویدا، فریدون. (۱۳۷۳). سقوط شاه، تهران: نشر اطلاعات.

یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

متون مورد بررسی

پهلوی، محمدرضا. (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۱.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۲.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۳.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۴.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۵.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۶.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونیمحمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۷.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۸.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۹.

_____ (بی‌تا)، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات

اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [۱۰ج]، ج ۱۰.

(ب) منابع انگلیسی

Baker, P. and S. Ellece. (2011). *Key Terms in Discourse Analysis*, London

- and New York: Continuum International Publishing Group.
- Johnstone, B. (2002). **Discourse Analysis: Introducing Linguistics**. Malden, Massachusetts: Blackwell Publishing.
- Potter, J. & Wetherell, M. (1987). **Discourse and Social Psychology: Beyond Attitudes and Behaviors**, London: Sage Publications.
- Wetherell, M. (1998). *Positioning and interpretative repertoires: Conversation analysis and post- structuralism in dialogue*. **Discourse and Society**, 9(3), pp. 387–412.